



شماره شانزدهم
تابستان ۱۳۹۰
صفحات ۳۴-۹

فعل مجهول در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی^(۱)

دکتر محرم رضایتی کیشه‌خاله*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

مجید جلاله‌وند آلکامی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

چکیده

فعل مجهول در ادوار تاریخ زبان فارسی شکل‌ها و کاربردهای مختلفی داشته‌است. به‌طور کلی از دیرباز تا امروز در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، شیوه‌های زیر را می‌توان در ساخت یا مفهوم فعل مجهول مشاهده کرد: الف) ریشه / ماده فعل + پسوند مجهول‌ساز؛ ب) اسم مفعول (صفت مفعولی) یا مصدر + فعل کمکی؛ ج) صیغه سوم شخص جمع فعل‌های متعدی معلوم بدون عامل. در زبان فارسی و گویش‌های ایرانی امروز، هریک از شیوه‌های مذکور به‌طور مستقل و گاه در کنار یکدیگر به حیات خود ادامه می‌دهند. در این مقاله با مطالعه زبان‌ها و شماری از گویش‌های ایرانی، به بررسی روش‌های ساخت فعل مجهول در آنها پرداخته‌ایم. ابتدا به چگونگی ساخت این فعل در زبان‌های ایرانی باستان و میانه غربی اشاره شده و سپس براساس منابع موجود، روند تحول، شیوه‌ها و امکانات مختلف ساخت مجهول در گویش‌های ایرانی نو مورد بررسی و کاوش قرار گرفته‌است.

واژگان کلیدی: فعل مجهول، گویش‌های ایرانی، زبان فارسی، ماده مجهول، صفت مفعولی

* rezayati@guilan.ac.ir

نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسؤؤل:

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۲۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۷/۸

۱- مقدمه

مقایسه قواعد آوایی، صرفی و نحوی زبان‌ها و گویش‌های مختلف، و طبقه‌بندی و تعیین الگوهای کلی و جزئی آنها به منظور یافتن ویژگی‌های صوری مشترک؛ بخشی از مطالعات زبان‌شناسی است که از آن به رده‌شناسی زبان تعبیر کرده‌اند. یکی از مسائل جالب توجه در رده‌شناسی زبان‌ها، ساخت فعل مجهول است که با جنبه‌های مختلف صرفی و نحوی ارتباط دارد. ساخت‌های زبانی در بستر زمان، یا به شکل اصلی همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند و یا با تحولاتی به شکلی تازه در زبان‌ها و گویش‌های بعدی به کار می‌روند. در مواردی نیز کاملاً از بین می‌روند و ساخت‌های جدیدی نقش آنها را برعهده گرفته، جایگزین صورت‌های کهن‌تر می‌شود.

فعل مجهول در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی چنین وضعیتی دارد: شکل اصلی و ساخت‌وازی آن که در ایرانی باستان از ریشه، و در میانه غربی از ماده مضارع فعل به اضافه پسوند مجهول‌ساز ساخته می‌شد، در زبان فارسی و اغلب گویش‌های معاصر از بین رفته است؛ اما صورت نحوی و دستوری آن که از ترکیب صفت مفعولی و فعل کمکی ساخته می‌شد، در زبان فارسی و بیشتر گویش‌های ایرانی امروز باقی مانده است. علاوه بر این، امروزه ساخت‌ها و امکانات زبانی دیگری جایگزین ساخت اصلی و نحوی فعل مجهول شده‌اند و نقش آن را ایفا می‌کنند که ریشه‌های برخی از آنها را می‌توان در زبان‌های ایرانی باستان و میانه ردیابی کرد.

درباره ساخت مجهول در زبان فارسی، هم از دیدگاه دستورنویسان سنتی و هم از منظر زبان‌شناسی نوین مطالعات زیادی صورت گرفته است که از نمونه‌های برجسته آن می‌توان به مقاله‌های «مجهول معروف در زبان فارسی» (معین، ۱۹۷۴)؛ «مجهول در زبان فارسی» (دبیرمقدم، ۱۳۶۴)؛ «فعل معلوم به جای فعل مجهول» (یوسفی، ۱۳۷۵)؛ «گلدان توسط بچه شکسته شد» (نجفی، ۱۳۷۵)؛ «نگرشی ویژه به نمود مجهول در زبان فارسی» (پاکروان، ۱۳۸۱)؛ «تفاوت مجهول در زبان‌های فارسی و انگلیسی» (جباری، ۱۳۸۲)؛ «تأملی در ساخت مجهول فارسی امروز» (صحرائی و کاظمی‌نهاد، ۱۳۸۵)؛ «نگاهی به ساخت مجهول در زبان فارسی با تکیه بر دیدگاه شناختی» (گلفام و دیگران، ۱۳۸۵) و «بررسی مجهول در

زبان فارسی برپایه رده‌شناسی زبان» (منصوری، ۱۳۸۸) اشاره کرد. علاوه بر این، در اغلب دستورنامه‌های فارسی به بحث فعل مجهول پرداخته‌اند.

با مطالعه پیشینه تحقیقات که در قالب رویکردها و نظریه‌های مختلف صورت گرفته است، حداقل با چهار توصیف مختلف و احیاناً متفاوت در معرفی ساخت مجهول فارسی روبه‌رو هستیم:

۱- ساخت مجهول در زبان فارسی وجود ندارد و آنچه به اصطلاح مجهول نامیده می‌شود، ساخت ناگذر است (معین، ۱۹۷۴: ۲۶۷-۲۴۹).

۲- این ساخت در زبان فارسی وجود دارد، ولی صرفاً از ترکیب صفت مفعولی (فعل واژگانی) و صورت تصریفی فعل کمکی (عنصر مجهول ساز) «شدن» ساخته می‌شود (نک. باطنی، ۱۳۶۴: ۱۲۸-۱۲۷ و اغلب دستورنامه‌های سنتی).

۳- گشتار مجهول بر آن دسته از جملات معلوم عمل می‌کند که صرفاً دارای مفهوم ارادی باشند (دبیرمقدم، ۱۳۶۴: ۶۴-۳۱).

۴- سازوکارهای دیگری نیز وجود دارند که جایگزین ساخت مجهول می‌شوند. از جمله: الف) تغییر فعل واژگانی در افعال مرکب:

غمگین کرد ← غمگین شد؛ عصبانی نمود ← عصبانی شد؛ دشوار ساخت ← دشوار شد؛ تنبیه فرمود ← تنبیه شد؛ گول زد ← گول خورد؛ بر باد داد ← بر باد رفت؛ به حساب آورد ← به حساب آمد؛ شکست داد ← شکست خورد؛ آتش زد ← آتش گرفت؛ مورد انتقاد قرار داد ← مورد انتقاد قرار گرفت (نک. صادقی و ارژنگ، ۱۳۵۴: ۴۵-۴۴؛ منصوری، ۱۳۸۸: ۱۷۰-۱۵۶).

ب) استفاده از صیغه سوم شخص جمع فعل‌های متعدی معلوم بدون عامل:

این فعل‌ها «اگرچه در ظاهر معلوم هستند ولی در معنا و حقیقت مجهول‌اند؛ زیرا فاعل آنها نه تنها برای خواننده و یا شنونده، بلکه برای خود گوینده یا نویسنده نیز مجهول است» (احمدی گیوی، ۱۳۸۰: ۸۳۲؛ همچنین نک. یوسفی، ۱۳۷۵: ۱۵۸-۱۴۶):

او را دیدند (او دیده شد)؛ می‌کشش (کشته می‌شود).

درباره ساخت مجهول در گویش‌های ایرانی هرچند اطلاعاتی پراکنده در برخی گویش‌نامه‌ها و مقالات فراهم آمده، اغلب آنها کوتاه و جزئی، و در مواردی نیز نادرست است. مخصوصاً گویش‌های ایرانی از نظر ساخت و کاربرد فعل مجهول به‌طور تطبیقی مطالعه نشده‌اند. تنها کار مفصل در این زمینه، مقاله‌ای است با عنوان «حفظ یک

ماده‌ساز باستانی در ساخت مجهول در زبان کردی» از کریمی دوستان و ویسی (۱۳۷۸) که در آن، فعل مجهول در پنج گویش کردی، با توجه به پیشینه ساخت آن در زبان‌های ایرانی باستان و میانه، بررسی شده‌است.

در تحقیق حاضر، ابتدا ساخت تصریفی فعل مجهول و اشکال دیگر آن را که در زبان‌های ایرانی باستان و میانه غربی کاربرد داشته‌اند، بررسی خواهیم کرد و سپس نحوه تداوم آنها را در برخی از گویش‌های معاصر ایران (شاخه غربی) پی خواهیم گرفت.

۲- مجهول در ایرانی باستان

در ایرانی باستان فعل‌ها از نظر باب^۱ (جهت و حالت) به سه دسته تقسیم می‌شدند: گذرا،^۲ ناگذر^۳ و مجهول. هریک از باب‌های گذرا و ناگذر با شناسه‌های خاص خود به کار می‌رفتند (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۲۸). باب مجهول از ماده مجهول به دست می‌آمد و این ماده با افزودن پسوند -ya- به ریشه ضعیف یا متوسط ساخته می‌شد^(۴) (نک. کنت^۵، ۱۹۵۳: ۸۸ و جکسون^۶، ۱۸۹۲: ۱۸۷):

ریشه	مجهول‌ساز	شناسه فعل	فعل مجهول
sru	yá	ta	شنیده شد.

ماده مجهول مانند ماده‌های تماتیک (مختوم به a) صرف می‌شد. در زمان‌هایی که این افعال از ماده مضارع ساخته نمی‌شدند، باب ناگذر معنی مجهول نیز می‌داد (رضائی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۷۵). در ایرانی باستان برای صرف فعل مجهول، از شناسه‌های خاص فعل‌های ناگذر استفاده می‌شد (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۴۹).

در اوستایی صیغه خاصی برای سوم شخص مفرد ماضی مجهول نیز وجود داشت که با افزودن شناسه -ī- به ریشه فعل به دست می‌آمد. در این صورت به ندرت از افزونه نیز استفاده می‌شد: گاهانی vācī/auuācī «گفته شد» (رضائی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۷۵).

در کنار این شکل، از امکانات دیگری هم برای بیان مفهوم مجهول استفاده می‌شده است. مثلاً، از صفت فعلی مختوم به ta- (صفت مفعولی) با فعل ربطی «بودن» - که

1. voice
2. active
3. middle
4. Kent
5. Jackson

معمولاً ذکر نمی‌شد- و عامل در فعل‌های متعدی در حالت اضافی- به‌ای، نوعی ساخت فعلی به شرح زیر به کار می‌رفته‌است:

1. DB I27 ima taya **manā kartam**.

این (است) آنچه توسط من کرده (شده‌است) [امن کردم] (با ذکر عامل).

2. DP I 61-62 xšaçam taya hačā amāxam taumāyā **parābartam āha**.

سلطنتی که از خاندان ما ستانده شده‌است (بدون ذکر عامل).

این ساخت که از زمان و. گایگر،^۱ مجهول، و از زمان ا. بنونیست^۲ ملکی به شمار می‌آمد، به فارسی میانه (فارسی میانه *man kart* در فارسی امروز من کردم با پایانه‌های شخصی) و بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو هم رسیده‌است که برای توصیف آن امروزه «ساخت ارگتیو یا کنایی» به کار می‌رود (نک. اشمیت^۳، ۱۳۸۲: ۱۴۴). به نظر کنت (۱۹۵۳: ۸۸) در چنین ساختی اگر فعل لازم باشد، وجه وصفی (صفت فاعلی گذشته) معنی معلوم می‌دهد:

DNa 43-5 Pārsahyā martiyahyā dūraiṯ arštīš **parāgmatā**.

نیزهٔ مرد پارسی دور رفته‌است.

ستائا- هالیکاس^۴ و شروو^۵ معتقدند که بیشتر ساخت‌های صفت مفعولی مشهود در فارسی باستان، گروه اسمی عامل ندارند. بنابراین، آنها قائل به دو ساخت متفاوت برای صفت مفعولی‌اند: الف) ساختی که سازهٔ عامل ندارد، تأویل مجهول دارد؛ ب) ساختی که سازهٔ عامل (در حالت ملکی) در آن موجود است، تعبیر معلوم دارد (نک. منشی‌زاده و کریمی، ۱۳۸۸: ۴۰-۱۸).

علاوه بر این، هریک از مشتق‌های فعلی که با شناسه‌های فعل ناگذر ساخته می‌شدند به‌عنوان فعل مجهول هم به کار می‌رفتند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۴۹). در شاهد زیر «*anayata*» از فارسی باستان، فعل ناگذر است و به جای مجهول به کار رفته‌است (همان: ۱۵۹):

DBI 82 hauv āçinah bastah **anayata** abi mām.

آن آسینه بسته فرستاده شد به من.

1. Geiger
2. Benveniste
3. Schmitt
4. Statha-Halikas
5. Skjærvø

در اوستا نیز اغلب حالت میانه فعل (ناگذر) به صورت مجهول کاربرد داشته‌است (نک. جکسون، ۱۸۹۲: ۱۲۷ و ۱۸۷).

۳- مجهول در زبان‌های ایرانی میانه غربی

شیوه‌های ساخت مجهول ایرانی باستان با تغییراتی در زبان‌های ایرانی میانه غربی ادامه یافت. در فارسی میانه یکی از راه‌های بیان مجهول استفاده از ماده مجهول بود که با افزودن پسوند -īh- به ماده مضارع فعل‌ها ساخته می‌شد:

1. wēn-īh-ēd. دیده می‌شود (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۲: ۸۰).
2. kun-īh-ēd. کرده می‌شود (راستارگویا، ۱۳۷۹: ۱۷۲).

پسوند -ist- نیز ماده مضارع مجهول را تبدیل به ماده ماضی مجهول می‌کرد.

1. wēn-īh-ist. دیده شد (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۲: ۸۰).
2. kun-īh-ist. کرده شد (راستارگویا، ۱۳۷۹: ۱۷۲).

چنین ساختی در حقیقت تحول شکل تصریفی مجهول در ایرانی باستان است؛ یعنی پسوند -ya- مجهول‌ساز باستانی به -īh- تبدیل شده‌است. در پارتی شکل تصریفی فعل مجهول (ماده مجهول) مشاهده نمی‌شود، اما از صورت‌ها و امکانات دیگری برای مجهول‌سازی استفاده شده‌است.

در ایرانی میانه غربی (پارتی و فارسی میانه) از ترکیب ماده ماضی (صفت مفعولی) و صیغه مضارع (اخباری یا التزامی) فعل کمکی *baw* (بودن) هم فعل مجهول ساخته می‌شد که به زمان مضارع دلالت می‌کرد. البته در فارسی میانه استفاده از این شکل نسبت به نوع اول گسترده‌تر بود.

1. guft *bawēd*. گفته می‌شود (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۲: ۷۰).
2. wišād *bawēnd*. گشوده می‌شوند (رضائی باغبیدی، ۱۳۸۵: ۱۳۳).
3. *xazād nē **bawān***. بلعیده نشوم (همان).

در ایرانی میانه غربی (پارتی و فارسی میانه) در صرف فعل‌های ماضی متعدی برای همه شخص‌ها و شماره‌ها از صفت مفعولی (ماده ماضی) و عامل استفاده می‌شد. عامل (فاعل منطقی) غالباً پیش از صفت مفعولی به صورت اسم، صفت و ضمیر شخصی منفصل یا متصل در حالت غیرفاعلی می‌آمد، و مفعول غیرصریح در حالت فاعلی. زبان‌شناسان به

این شیوه خاص که صورت تحول یافته حالت اضافی - بهای ایرانی باستان است، «ساخت ارگتیو» می‌گویند. در این ساخت اگر عامل حذف می‌شد، فعل معنای مجهول می‌یافت (نک. آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۲: ۶۷ و ۷۱):

1. *man mardān did hēnd.* من مردان را دیدم (با ذکر عامل).
2. *mardān ōzad hēnd.* مردان کشته شدند (با حذف عامل).

مثال‌های زیر چنین کاربردی را در پارسی نشان می‌دهند (نک. رضائی باغبیدی، ۱۳۸۵):

۱۳۲ و ۱۳۰):

1. *hufrayādād ay čawāyōn brādarān.*

همچون برادران یاری کرده شدی.

2. *wišad bud ahēnd harwīn tār xānīg.*

همه چشمه‌های تاریکی گشوده شده بودند.

در پارسی فعل‌های بازمانده ماده‌های آغازی ایرانی باستان (مختوم به -s-a-)*، ناگذر مجهول بودند؛ یعنی هم معنی مجهول داشتند و هم به‌عنوان فعل ناگذر در برابر معادل گذرای خود به کار می‌رفتند (نک. همان: ۱۳۲):

1. *āmisx-ēd.* آمیخته می‌شود.
2. *wiḍifs-ēd.* فریفته می‌شود.

۴- مجهول در گویش‌های ایرانی نو

شیوه‌های ساخت مجهول در زبان‌های ایرانی باستان و میانه غربی عیناً یا با تحولاتی در شمار زیادی از گویش‌های ایرانی امروز حفظ شده‌است. در برخی از گویش‌ها استفاده از ماده مجهول باستانی (شکل تصریفی و ساخت‌واژی مجهول) همچنان تداوم دارد. در برخی دیگر، از ساخت ترکیبی و نحوی آن استفاده می‌شود. در گویش‌هایی نیز هر دو شکل به کار می‌رود. علاوه بر اینها، سازوکارهای دیگری نیز برای جبران و پوشش خلأ ساخت مجهولی در گویش‌ها وجود دارد که در ادامه مقاله بدان خواهیم پرداخت. ابتدا گویش‌ها را از نظر چگونگی ساخت مجهول به دو گروه متمایز تقسیم می‌کنیم و سپس سازوکارهای معادل در افاده معنی مجهول را براساس اطلاعاتی که از آنها به دست آمده‌است، بررسی خواهیم کرد.

۱-۴- گویش‌هایی که از شکل ساخت‌واژی فعل مجهول استفاده می‌کنند.

در این گروه، اغلب گویش‌های ایرانی شمال غربی مثل کردی، زازا، تالشی، خوانساری، خوری و... و همچنین بختیاری، از گویش‌های جنوب غربی، قرار دارند. فعل مجهول در این گروه ساختار تصریفی دارد؛ یعنی از پیوستن پسوند مجهول‌ساز به ماده فعل (اغلب ماده مضارع) ساخته می‌شود. چنین شیوه‌ای، ادامه ساخت اصلی فعل مجهول در زبان‌های ایرانی باستان و فارسی میانه است که با تغییرات آوایی اندکی در این گویش‌ها باقی مانده است. به علاوه، در صرف فعل‌های ماضی متعدی این گویش‌ها از صفت مفعولی و ضمیر پی‌بستی (ضمیر متصل غیرفاعلی) به عنوان عامل استفاده می‌شود که به آخر یکی از واژه‌های پیش از فعل می‌چسبد. این نظام فعلی امروزه به نام «ساخت ارگتیو یا کنایی» شناخته می‌شود. برخلاف زبان‌های ایرانی باستان و میانه غربی، عامل ضمیری (پی‌بست ضمیری) این گویش‌ها در چنین ساختی قابل حذف نیست و به نظر می‌رسد در مرحله گذار از ضمیر غیرفاعلی به ضمیر فاعلی (شناسه) باشد، همچنان که براساس نظر منشی‌زاده و کریمی «فعل متعدی گذشته در ساخت کنایی در مرحله گذار از صفت مفعولی به فعل متعدی کامل قرار دارد» (۱۳۸۸: ۳۵). البته در برخی از گونه‌های این گویش‌ها، مثلاً گونه‌های تالشی و برخی دیگر از گویش‌های خارج این گروه، شاهد فروپاشی تدریجی این ساخت و ایجاد نظام نوین غیرفاعلی دوگانه نیز هستیم که حد واسط ساخت کنایی و نظام فاعلی- مفعولی است. بنابراین، این ساخت، امروزه ساخت معلوم است و برخلاف عقیده برخی از زبان‌شناسان، بر معنای مجهول دلالت ندارد و استنباط معنی مجهول از آن، با مسامحه همراه است.

۱-۴-۱- گویش‌های کردی

در گویش‌های کردی، مثل اردلانی، کلهری و ایلامی، از دو پسوند متمایز در ماده مجهول، یعنی -ya- در مضارع و -yâ- در ماضی استفاده می‌کنند. در کردی سورانی با افزودن -re- و -î- به ماده مضارع، به ترتیب، ماده مضارع و ماده ماضی مجهول ساخته می‌شود (نک. کریمی دوستان و ویسی، ۱۳۸۷: ۱۴۴-۱۴۲):

- | | | |
|-----------------|----------------|-------------------|
| 1. a-xor-ya-n. | خورده می‌شوند. | اردلانی و ایلامی: |
| 2. xor-ya-n. | " " | کلهری: |
| 3. da-xur-re-n. | " " | سورانی: |

4. xor-yâ-n. خوردہ شدند. ایلامی، کلهری، ایلامی:
5. xor-râ-n. " " سورانی:

در کردی مهابادی، گاه با افزودن -rê- و -râ- به ماده مضارع فعل‌های متعدی معلوم، و گاه به ماده ماضی آنها، فعل مجهول ساخته می‌شود و از نظر صرف شبیه افعال لازم است (نک. کلیاسی، ۱۳۸۵: ۳۲-۳۱):

1. da-nâs-rê-m. شناخته می‌شوم.
2. da-nâs-râ-m. شناخته می‌شدم.
3. da-gut-rê. گفته می‌شود.
4. da-gut-râ. گفته می‌شد.

پسوند مجهول‌ساز در گویش‌های کردی، با اند ؛ تغییرات آوایی بازمانده همان پسوند در زبان‌های ایرانی باستان است. کردی کرمانجی از این نظر مستثنی است. فعل مجهول در این گویش، ساختاری ترکیبی دارد که از فعل کمکی hât'en (آمدن) و صورت مصدری فعل اصلی با پسواژه -e ساخته می‌شود (نک. ترقی اوغاز، ۱۳۷۹: ۷۵):

1. hât'ema dine. دیده شدم.
2. dahât'ema dine. دیده می‌شدم.
3. hât'ewema dine. دیده شده باشم.

به نظر خرسند (۱۳۶۷: ۱۰۲) گویشوران کرمانشاهی ترجیح می‌دهند به جای استفاده از صورت‌های مجهول، از صیغه‌های معلوم استفاده کنند. در بعضی از افعال متعدی تنها در یک یا دو زمان صورت مجهول دیده شده است و صرف صورت مجهول برای بیشتر افعال متعدی شده ممکن نیست.

۴-۱-۲- گویش‌های گورانی و زازا

در گورانی و هورامی با افزودن -îa- و -îâ- به ماده مضارع افعال متعدی، به ترتیب، ماده مضارع و ماده ماضی مجهول ساخته می‌شود. صرف فعل مجهول همانند صرف فعل متعدی است^(۳) (نک. بلو^۱، ۱۳۸۳: ۵۵۸/۲ و مکنزی^۲، ۱۹۶۶: ۴۹-۴۸):

1. Blau
2. Mackenzie

1. wāč-ia. گفته می‌شود.
2. wāč-iā. گفته شد.

در گویش زازا نیز فعل مجهول با استفاده از مادهٔ مضارع شناخته می‌شود، به این ترتیب که با اضافه شدن -ên- به مادهٔ مضارع، مادهٔ مضارع مجهول، و با اضافه شدن -iyâ- به مادهٔ مضارع، مادهٔ ماضی مجهول به دست می‌آید و فعلی که بدین صورت حاصل می‌شود، همانند فعل متعدی صرف می‌شود^(۴) (نک. بلو، ۱۳۸۳: ۵۶۰/۲):

1. vil-i čin-ên-â. گل چیده می‌شود.
2. sâ-y war-iyâ-y. سیب‌ها خورده شدند.

۴-۱-۳- گویش‌های تالشی

در تالشی مرکزی، فعل مجهول شکل تصریفی (ساخت‌واژی) دارد؛ یعنی از مادهٔ مجهول (با افزودن پسوند -i- به آخر مادهٔ مضارع یا ریشهٔ ضعیف فعل‌ها) ساخته می‌شود. مادهٔ ماضی مجهول نیز با افزودن پسوند ماضی‌ساز (-st) به این ماده درست می‌شود:

1. bə-zer-i. پره‌سری: پاره شود.
2. dej-i-st-a. " رنجیده شد.

در تالشی شمالی (عبرانی) شکل تصریفی فعل مجهول ظاهراً از بین رفته‌است؛ گاه از صورت ترکیبی آن به تقلید از فارسی نوشتاری، و گاه از صیغهٔ سوم شخص جمع معلوم آن بدون ذکر عامل استفاده می‌کنند (نک. پورشقی، ۱۳۸۵: ۷۲ و امیریان بودالو، ۱۳۸۴: ۶۹).

در تالشی جنوبی اغلب شکل ترکیبی فعل مجهول به کار می‌رود (نک. نغزگوی کهن، ۱۳۷۳: ۴۹)، با این حال، صورت ساخت‌واژی آن نیز در مواردی همچنان به کار می‌رود:

1. har-i-ya. ماسالی: خورده شد.
2. gir-i-ya. سیاهمزیگی: گرفته شد.

گویشوران تالشی از فعل مجهول بیشتر در ساخت‌های ماضی استفاده کرده، و آن را مثل فعل‌های لازم صرف می‌کنند. در زمان‌های مضارع، شکل مجهول اغلب محدود به صیغهٔ سوم شخص مفرد است. البته، در تالشی مرکزی، که مضارع اخباری آن بر پایهٔ مادهٔ ماضی ساخته می‌شود، در همهٔ صیغه‌ها صرف می‌شود؛ با این حال، امروزه معنی مجهولی در این فعل‌ها کمرنگ شده، و در تقابل با افعال متعدی، بیشتر معنی و کاربرد لازم پیدا کرده‌اند (رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۵: ۱۱-۱۰؛ همو و سبزه‌علیپور، ۱۳۸۷: ۱۲۸-۱۲۷).

در تالشی مرکزی علاوه بر شکل اصلی مجهول، از سوم‌شخص جمع افعال متعدی معلوم نیز بدون عامل در بیان مفهوم مجهول استفاده می‌شود (نک. رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۸: ۳۵):

1. hasan-šun vinda. حسن را دیدند (حسن دیده شد).
2. amad-i bavindina. احمد را می‌بینند (احمد دیده می‌شود).

۴-۱-۴- گویش‌های تاتی

در تاتی خلخال (گونه‌های کجلی، دروی و لردی) و تاتی رودبار، فعل مجهول شکل تصریفی دارد؛ یعنی از ماده مجهول با افزودن پسوند -i- (در لردی: -ə-) به آخر ماده مضارع ضعیف فعل‌ها ساخته می‌شود و مانند افعال لازم صرف می‌گردد. ماده ماضی مجهول نیز با افزودن پسوند ماضی‌ساز (-st/-ss/-s) به این ماده درست می‌شود:

- | | | |
|-----------------|----------|----------------|
| 1. mə-kan-i-si. | کجلی: | کنده می‌شود. |
| 2. bə-kan-i-st. | " | کنده شد. |
| 3. zar-i. | دروی: | پاره می‌شود. |
| 4. bə-zar-i-s. | " | پاره شد. |
| 5. paj-ə. | لردی | پخته می‌شود. |
| 6. bə-paj-ə-ss. | " | پخته شد. |
| 7. əšk-i. | رودباری: | شکسته می‌شود. |
| 8. əšk-i-st-a. | " | شکسته شده‌است. |

از صیغه سوم‌شخص جمع افعال متعدی معلوم بدون عامل نیز برای بیان مفهوم

مجهول استفاده می‌شود (نک. سبزه‌علی‌پور، ۱۳۸۸: ۳۲-۳۱؛ همو، ۱۳۸۹: ۸۲):

1. on-o bo-košt-an(d). او را کشتند (او کشته شد).
2. on-o ba-šan-an(d). آن را ریختند (آن ریخته شد).

در گونه‌های مختلف تاتی جنوب قزوین (چالی، تاکستانی، اشتهاردی، خیارچی، ابراهیم‌آبادی، سگزآبادی، دانسفانی، اسفرورینی و خوزنینی) نیز ماده مضارع مجهول با افزوده شدن -i- (در اشتهاردی: -ey-) به ماده مضارع متعدی ساخته می‌شود. ماده ماضی مجهول هم با اضافه شدن پسوند ماضی‌ساز (-ast/-as(s)-st) به ماده مضارع مجهول درست می‌شود^(۵) (نک. یارشاطر، ۱۹۶۹: ۲۴۶-۲۴۴):

1. rinj-i.	ریخته می‌شود.	چالی:
2. rinj-i-as(s).	ریخته شد.	"
3. kan-i.	کنده می‌شود.	تاکستانی:
4. kan-i-ast.	کنده شد.	"
5. undār-i.	پیدا می‌شود.	خیارجی:
6. undār-i-ast.	پیدا شد.	"
7. ā-kar-i.	باز می‌شود.	ابراهیم‌آبادی:
8. ā-kar-i-ast.	باز شد.	"
9. jir-i.	ربوده می‌شود.	سگزآبادی:
10. jir-i-ast.	ربوده شد.	"
11. undār-i.	پیدا می‌شود.	دانسفانی:
12. undār-i-ast.	پیدا شد.	"
13. (me) škāj-i.	شکافته می‌شود.	خوزینی:
14. (be) škāj-i-ast.	شکافته شد.	"
15. (me) škāj-i.	شکافته می‌شود.	اسفرورینی:
16. (be) škāj-e-st.	شکافته شد.	"
17. u-kar-ey.	باز می‌شود.	اشتهاردی:
18. u-kar-e-st.	باز شد.	"

البته به نظر یارشاطر، در گونه‌های فوق، فعل‌های ماضی متعدی هم، ساخت مجهول به حساب می‌آیند (نک. همان: ۲۴۴-۲۳۵).

۴-۱-۵- گویش‌های مرکزی

در گویش خوری اطلاعات بیشتری از ساخت مجهول وجود دارد. در خوری با افزودن -e- به آخر ماده مضارع فعل‌های متعدی، ماده مضارع مجهول ساخته می‌شود. ماده ماضی مجهول نیز با اضافه شدن -â- به ماده مضارع معلوم و یا مجهول به دست می‌آید:

1. raxtu de-mise-?i.	لباس‌ها می‌خیسد.
2. šim deri de-peže-?i.	شام دارد می‌پزد.
3. qâli de-go:fe-?i.	قالی بافته می‌شود.
4. raxtu be-misâ-h-â.	لباس‌ها خیسید.
5. šim be-peže-h-â.	شام پخت.
6. qâli be-go:fe-h-â.	قالی بافته شد.
7. qâli be-go:fâyâ.	قالی بافته شده‌است.

به نظر عباسی (۱۳۷۳: ۱۰ و ۵۲-۵۰) مثال‌های ۱، ۲، ۴ و ۵ «ساخت لازم ویژه» هستند که ظاهراً به ساخت مجهول شباهت دارند و تنها در سوم شخص مفرد صرف می‌شوند. به نظر او وجود چنین ساختی کاربرد ساخت مجهول را در گویش خوری تضعیف می‌کند که این امر می‌تواند علت‌های دیگری داشته باشد؛ گویشوران خوری در موارد زیادی به جای ساخت مجهول، از ساخت معلوم (فاعل نامعین سوم شخص جمع) استفاده می‌کنند که این گرایش در فارسی نیز دیده می‌شود:

طلا را دزدیدند (طلا دزدیده شد). talâ-y-û bedozzâ.

همچنین در برخی موارد در گویش خوری دو ساخت لازم و مجهول هردو به یک معنی وجود دارد که به نظر می‌رسد ساخت مجهول تحت تأثیر فارسی به وجود آمده باشد (نک. همان: ۵۲):

1. dego ī nū fârdâ bebu. مجهول: باید این نان خورده شود.
2. dego ī nū befare?i. لازم: باید این نان خورده شود.

با توجه به توضیحات و مثال‌هایی که نقل شد، با دو ساخت متفاوت مجهولی در گویش خوری مواجهیم: مجهول ترکیبی و مجهول ساخت‌واژی، که هر دو در کنار هم در این گویش به کار می‌روند. بنابراین، آنچه تحت عنوان «ساخت لازم ویژه» تعبیر شده‌است، چیزی جز مجهول ساخت‌واژی و تصریفی نیست.

در گویش راجی هنجن نیز با افزودن -ya- و -yâ- به ماده مضارع، به ترتیب، ماده مضارع مجهول و ماده ماضی مجهول ساخته می‌شود (نک. آقاریب، ۱۳۸۳: ۴۳):

1. arijiya. مضارع مجهول: ریخته می‌شود.
2. aberiya. " " برده می‌شود.
3. arijiyâ. ماضی مجهول: ریخته می‌شد.
4. aberiyâ. " " برده می‌شد.

در این گویش پسوند مجهول‌ساز ایرانی باستان، بدون هیچ تغییر آوایی حفظ شده‌است. با این حال، در مواردی از ترکیب صفت و فعل کمکی gelâyen (شدن، گردیدن) و hemeyen (آمدن) نیز به عنوان فعل مجهول استفاده می‌شود (همان: ۴۴):

pâra ageliyâ. پاره می‌شد.

در گویش خوانساری با شکل تغییر یافته تری از پسوند مجهول ساز باستانی مواجهیم. گویشوران خوانساری با افزودن پسوند -k- به آخر ماده مضارع فعل‌های متعدی، ماده مجهول می‌سازند و آن را مانند افعال لازم صرف می‌کنند. با پیوستن -â- به ماده مجهول، ماده ماضی مجهول ساخته می‌شود (نک. اشرفی خوانساری، ۱۳۸۳: ۹۶):

1. er-ruš-k-u. مضارع مجهول: فروخته می‌شود.
2. ba-ruš-k-â. ماضی مجهول: فروخته شد.

در خوانساری علاوه بر شکل تصریفی مجهول، گاه از فعل genan (شدن) نیز برای ساخت مجهول استفاده می‌کنند:

1. berešta genâ. برشته شد.
2. zaxmi genâydi. زخمی شدید.

در گویش‌های قهرودی و ابیان‌ای نیز برای ساخت فعل مجهول از ماده مضارع و پسوندهای -g- استفاده می‌شود (لکو، ۱۳۸۳: ۵۳۴/۲):

در گویش اردستانی برای ساخت ماده مجهول، پسوند -iy- به ماده مضارع معلوم اضافه می‌شود. در گویش‌های نائینی و انارکی ماده مجهول با اضافه شدن پسوند -niš- به ماده ماضی ساخته می‌شود (همان). در گویش‌های ابوزیدی و تاری، به ترتیب، از ماده مضارع و پسوندهای -iv- و -iy- استفاده می‌کنند (همان: ۵۲۸).

در گویش یهودیان کاشان و همدان، ماده مجهول با افزودن -i- به ماده مضارع، و ماده ماضی مجهول با پیوستن -â- به ماده مجهول مضارع ساخته می‌شود (مولائی، ۱۳۸۱: ۵۸۳؛ به نقل از ژینیو- تفضلی و آبراهامیان):

1. da:-ne-band-i-u. کاشانی: بسته نمی‌شود.
2. va:-darz-i-â. " دوخته شد.
3. ba-hmer-i-u. همدانی: شکسته می‌شود.
4. ba-rémh-i-â. " شکسته شد.

۴-۱-۶- گویش بختیاری

در بختیاری که از گویش‌های ایرانی جنوب غربی است، پسوند مجهول ساز -îh- فارسی میانه به شکل /-eh/ حفظ شده و به آخر ماده مضارع متعدی اضافه می‌شود. ماده ماضی مجهول نیز با افزودن پسوند -est- به ماده مضارع مجهول ساخته می‌شود:

مادهٔ مضارع معلوم	مادهٔ مضارع مجهول	مادهٔ ماضی مجهول	
gand	gand-eh	gand-eh-est.	گندیده شد.
band	band-eh	band-eh-est.	بسته شد.

هرگاه مادهٔ مضارع متعدی به یکی از صامت‌های -r، -m، -n، -s و -š پایان یابد، بین این صامت‌ها و -eh- (که در این مورد به صورت -h- به کار می‌رود) جابه‌جایی رخ می‌دهد و مادهٔ مضارع مجهول به ترتیب به خوشه‌های صامتی -hr-، -hm-، -hn-، -hs- و -hš- ختم می‌شود:

مصدر مجهول	ماضی مجهول	مضارع مجهول	مضارع معلوم	
zhnesten	zahnest.	zahn-	zan-	زده شدن
kahšesten	kahšest.	kahš-	kaš-	کشیده شدن

چنان‌که می‌بینیم مجهول‌ساز -eh- در بعضی از ساخت‌ها با جابه‌جایی آوایی همچنان به حیات خود در گویش بختیاری ادامه می‌دهد (نک. طاهری، ۱۳۸۵: ۸۹).

۴-۲- گویش‌هایی که از شکل ترکیبی فعل مجهول استفاده می‌کنند.

در این گروه علاوه بر اغلب گویش‌های جنوب غربی، برخی از گویش‌های شمال غربی مانند گیلکی، مازندرانی، دماوندی و... نیز قرار می‌گیرند. در این گویش‌ها فعل مجهول ساخت ترکیبی دارد، یعنی با استفاده از صفت مفعولی و فعل کمکی - که از ایرانی باستان و میانهٔ غربی گرفته شده‌است - ساخته می‌شود. شکل غالب ساخت مجهول در فارسی دری و مخصوصاً فارسی نوشتاری امروز نیز همین شیوه است. در اغلب گویش‌های این گروه، افعال ماضی متعدی در زمان‌های گذشته ساخت ارگتیو دارند. در مجموع، فعل مجهول در گویش‌های مختلف این گروه از ترکیب صفت مفعولی (در مواردی مصدر یا اسم) و فعل کمکی «بودن» یا «شدن» به دست می‌آید.

۴-۲-۱- گویش گیلکی

در گیلکی، از ترکیب صفت مفعولی و صیغه‌های مختلف فعل کمکی *bostən* (شدن)، و گاه از ترکیب برخی مصدرهای متعدی با صیغه‌های فعلی *šo:n* (رفتن) و یا *da:n* (دادن) ساخت مجهول شکل می‌گیرد:

1. bəšáxtə bubo. ساخته شد.
2. bəkuštən bušo. به کشتن رفت.
3. xurâ bəkuštən dæhe. خود را به کشتن می‌دهد.

در مواردی نیز از صورت سوم‌شخص جمع افعال متعدی معلوم بدون ذکر عامل در

معنی مجهول استفاده می‌شود (پورهادی، ۱۳۸۷: ۸۱-۸۲):

1. tərâ kušədə. تو را می‌کشند.
2. tərâ dinədə. تو را می‌بینند.

در گالشی که مشترکاتی با گویش‌های غرب مازندران دارد، فعل مجهول از ترکیب صفت

مفعولی و فعل کمکی vakətən (شدن) ساخته می‌شود (رنجبر و رادمرد، ۱۳۸۲: ۱۰۱):

1. šostə vakətən. شسته شدند.
2. dâbstə vakətə. بسته شد.

در گویش‌های گیلکی، ساخت ارگتیو در افعال ماضی متعدی دیده نمی‌شود.

۴-۲-۲- گویش‌های مازندرانی

در مازندرانی (کلاردشتی و رامسری) فعل مجهول از ترکیب صفت مفعولی و در مواردی

مصدر با فعل کمکی ساخته می‌شود. در رامسری فعل کمکی vaketən یا vagetən (شدن)

و در کلاردشتی babiyan (شدن) است (نک. شگری، ۱۳۸۵: ۸۸-۸۷ و کلباسی، ۱۳۷۶: ۹۹):

1. bošustə vaketə. رامسری: شسته شد.
2. rutan vaket. فروخته شد.
3. boxorde babiya. کلاردشتی: خورده شد.
4. qonče vâ babiya. "غنچه شکفت."

به نظر شگری (همان: ۸۷) در گویش رامسری مانند زبان فارسی صورت مجهول وجود

ندارد و گویشوران به استفاده از فعل معلوم تمایل دارند؛ «یعنی فعل به مفعول یا فاعل

ژرف‌ساختی اسناد داده می‌شود»:

1. mərə bedan. مرا دیدند (من دیده شدم).
2. hasana vinən. حسن را می‌بینند (حسن دیده می‌شود).
3. tære zanænna. ترا می‌زنند (تو کتک می‌خوری‌ها).

در گویش‌های مازندرانی، ساخت ارگتیو در افعال ماضی متعدی دیده نمی‌شود.

۴-۲-۳- گویش‌های فارس

در گویش دوانی فعل مجهول از ترکیب پیش‌واژه -a، صورت مصدری فعل اصلی و فعل کمکی še (شدن) ساخته می‌شود (نک. سلامی، ۱۳۸۱: ۶۵):

1. a xardan še. خورده شد.
2. a xordan mē-šut. خورده می‌شود.

در دیگر گویش‌های منطقه جغرافیایی فارس، از قبیل لری ممسنی، کازرونی، سمغانی، کلانی، بلیانی، گراشی، اوزی، فیشوری، لاری، خنجی و... فعل مجهول از ترکیب صفت مفعولی و فعل کمکی (شدن) ساخته می‌شود (نک. همو، ۱۳۸۳: ۴۹-۴۸؛ ۱۳۸۴: ۵۳؛ ۱۳۸۵: ۴۶-۴۵؛ ۱۳۸۶: ۷۰-۶۹ و ۱۳۸۸: ۸۲):

- | | | |
|------------------|------------|-----------|
| 1. diḏa vâbi. | لری ممسنی: | دیده شد. |
| 2. diḏe šo. | " " | کازرونی: |
| 3. diḏa vâbi. | " " | بلیانی: |
| 4. gereta vâbi. | سمغانی: | گرفته شد. |
| 5. goro:ta vâbi. | کلانی: | " " |
| 6. xarda bi. | گراشی: | خورده شد. |
| 7. xarda bu. | اوزی: | " " |
| 8. xarda bu. | فیشوری: | " " |
| 9. xarda bo'es. | لاری: | " " |
| 11. xardo bu. | خنجی: | " " |

در گویش‌های فارس، افعال متعدی در زمان‌های گذشته ساخت ارگتیو دارند.

۴-۲-۴- گویش‌های خراسانی

در گویش‌های بیرجندی و قائنی مثل فارسی نوشتاری امروز، فعل مجهول از ترکیب صفت مفعولی و فعل کمکی ساخته می‌شود. فعل کمکی در بیرجندی šedən و در قائنی šoda به معنی «شدن» است (نک. رضایی، ۱۳۷۷: ۲۴۹ و زمردیان، ۱۳۶۸: ۹۳):

- | | | |
|-----------------------|----------|----------------|
| 1. javida nemešedə. | بیرجندی: | جویده نمی‌شود. |
| 2. čačuk koštə šo(d). | " " | گنجشک کشته شد. |
| 3. čerâq va-koštə šo. | قائنی: | چراغ خاموش شد. |
| 4. dərü də-bəstə šo. | " " | در بسته شد. |

در گویش‌های خراسانی، ساخت ارگتیو در افعال ماضی متعدی دیده نمی‌شود.

۴-۲-۵- گویش سرخه‌ای

فعل مجهول در این گویش از صفت مفعولی فعل موردنظر به‌اضافه تصریف فعل bebuön (شدن) به دست می‌آید (نک. فخر و اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۹۳):

1. dide bunde. دیده می‌شود.
2. dide bebuy. دیده شده‌است.

در گویش سرخه‌ای، افعال متعدی در زمان‌های گذشته ساخت ارگتیو دارند.

۴-۲-۶- گویش دماوندی

در این گویش نیز فعل مجهول از صفت مفعولی و فعل کمکی baban (شدن) ساخته می‌شود (نک. علمداری، ۱۳۸۴: ۵۱):

1. košta baba. کشته می‌شد.
2. košta māše. کشته می‌شود.

در گویش دماوندی، ساخت ارگتیو در افعال ماضی متعدی دیده نمی‌شود.

۴-۲-۷- گویش رودباری کرمان

در این گویش فعل مجهول از صفت مفعولی و صرف فعل کمکی buden (شدن) متناسب با زمان موردنظر ساخته می‌شود (نک. مطلبی، ۱۳۸۵: ۱۲۹-۱۲۶):

1. dista bud-ie. دیده شدید.
2. dista bude-hie. دیده شده‌اید.

در گویش رودباری کرمان، افعال متعدی در زمان‌های گذشته ساخت ارگتیو دارند.

۴-۲-۸- گویش نهاوندی

در گویش نهاوندی نیز فعل مجهول به کمک صفت مفعولی و فعل کمکی šovan (شدن) در زمان‌های مختلف صرف می‌شود (نک. ظفری، ۱۳۸۳: ۴۶۰-۴۵۹):

1. diya šoyem. دیده شدم.
2. diya meša. دیده می‌شود.

علاوه بر این، ماضی مجهول با افزودن *-es* به ماده مضارع/ ماضی برخی از فعل‌ها نیز ساخته می‌شود (نک. رستمی، ۱۳۸۸: ۱۲۰-۱۱۸):

1. soxd-es. سوخته شد.
2. xor-es. خورده شد.

در نهایندی کاربرد فعل مجهول بسیار محدود است و برای جبران آن، معمولاً از وجه غیرشخصی، سومشخص جمع بدون عامل، و تغییر فعل واژگانی استفاده می‌کنند (نک. همان: ۱۱۹-۱۱۸). البته در این گویش، افعال متعدی در زمان‌های گذشته ساخت ارگتیو دارند.

۴-۲-۹- گویش کلیمیان یزد

در این گویش برای صرف فعل مجهول، پس از صفت مفعولی فعل متعدی، صورت‌های صرفی فعل «شدن» در زمان‌های مختلف می‌آید (نک. همایون، ۱۳۸۳: ۵۳):

1. šenide ?âbe. شنیده می‌شود.
2. košte ?ebu bu. کشته شده بود.

البته از فعل کمکی «آمدن» نیز برای ساخت مجهول استفاده می‌شود:

- kam di atumo. کم پیدا می‌شد (می‌آمد).

در گویش کلیمیان یزد، افعال متعدی در زمان‌های گذشته ساخت ارگتیو دارند.

۴-۲-۱۰- گویش کلیمیان اصفهان

فعل مجهول در این گویش نیز از صفت مفعولی فعل موردنظر به اضافه تصریف فعل *bebdan* (شدن) در زمان‌ها و وجوه مختلف به دست می‌آید (نک. کلباسی، ۱۳۷۳: ۸۶):

1. xorte bune. خورده می‌شوم.
2. xorte bebde boun. خورده شده بودم.

در گویش کلیمیان اصفهان نیز افعال متعدی در زمان‌های گذشته ساخت ارگتیو دارند.

۴-۲-۱۱- گویش بلوچی

در بلوچی فعل مجهول از ترکیب مصدر و صورت تصریفی فعل کمکی *butag* (شدن) در زمان‌ها و وجوه مختلف ساخته می‌شود (نک. ترابی، ۱۳۶۹: ۹۱-۸۷):

- | | |
|-------------------|---------------|
| 1. gendag buten. | دیده شدیم. |
| 2. koštāg bant. | کشته می‌شوند. |
| 3. janag butagān. | زده شده‌ام. |

در گویش‌های مختلف بلوچی افعال متعدی در زمان‌های گذشته ساخت ارگتیو دارند.

۵- نتیجه‌گیری

به‌رغم مطالعات و اطلاعات گسترده در خصوص ساخت و کاربرد فعل مجهول فارسی، کیفیت ساخت و قلمرو کاربرد آن در گویش‌های ایرانی، به دقت مورد بررسی و مطالعه قرار نگرفته‌است. در اغلب گویش‌ها صرفاً به توصیف ساده فعل مجهول همراه با چند مثال اکتفا شده، به کاربردها و سازوکارهای جانشین و هم‌عرض آن اشاره‌ای نشده‌است.

گویش‌های ایرانی در فرایند گذار و تحول از ایرانی باستان و میانه به ایرانی امروز، از نظر ساخت فعل مجهول، دو شیوه مختلف و متمایز را در پیش گرفته‌اند که هر یک در دوره باستان و میانه نمونه‌هایی داشته‌است. یکی از این شیوه‌ها، استفاده از ماده مجهول و دیگری کاربرد صفت مفعولی به همراه فعل ربطی/ کمکی است. بنای فعل مجهول در بیشتر گویش‌های گروه شمال غربی ایران، مبتنی بر ماده مجهول است. در این گروه، اغلب با پیوستن پسوند مجهول ساز به ماده مضارع، و گاه ماده ماضی، ماده مجهول ساخته می‌شود.

پسوند مجهول ساز ایرانی باستان (-ya-) در بسیاری از گویش‌های ایرانی نو، از جمله گویش‌های غربی و مرکزی با تحولاتی حفظ شده‌است، با این حال در برخی دیگر، مثل کردی سورانی و مهابادی و همچنین خوانساری، قهرودی و ابیان‌های، با صورت‌های جدیدتری از این پسوند مواجهیم که منشأ آن مشخص نیست. در برخی از گویش‌ها، ماضی مجهول با تغییر پسوند، و در برخی دیگر با افزودن پسوند به ماده مجهول ساخته می‌شود. در بیشتر گویش‌ها فعل‌های مجهول مثل افعال لازم صرف می‌شوند و در برخی نیز مثل افعال متعدی. در برخی از گویش‌ها معنی مجهولی در ساخت تصریفی و ساخت‌وازی افعال مجهول بسیار کم‌رنگ شده‌است، به طوری که امروزه در حکم فعل لازم قرار می‌گیرند.

در زبان فارسی و اغلب گویش‌های جنوب غربی، و همچنین برخی از گویش‌های شمال غربی، استفاده از صفت مفعولی و فعل کمکی در ساخت فعل مجهول رواج دارد. در مواردی به جای صفت مفعولی، از مصدر نیز استفاده می‌شود. در برخی از گویش‌های ایرانی، هم شکل تصریفی و هم صورت ترکیبی آن هم‌زمان کاربرد دارد. در این‌گونه موارد به نظر می‌رسد شکل ترکیبی فعل مجهول متأثر از زبان رسمی و فارسی به وجود آمده باشد؛ بنابراین، پدیده‌ای جدید است.

در بسیاری از گویش‌های ایرانی امروز، ساخت فعل‌های ماضی متعدی، متمایز از فعل‌های لازم است. در صرف این فعل‌ها از صفت مفعولی (ماده ماضی) و ضمیر پی‌بستی به عنوان عامل استفاده می‌شود که به آخر یکی از واژه‌های پیش از فعل می‌چسبد. به این ساخت اصطلاحاً «ارگتیو» یا «کنایی» می‌گویند که در شکل کامل آن، فعل از نظر شخص و شمار با مفعول منطقی مطابقت دارد نه با فاعل. برخلاف ایرانی میانه، در گویش‌های ایرانی امروز، عامل این افعال (اعم از عامل اسمی یا پی‌بستی) قابل حذف نیست. بنابراین، برخلاف مشهور، چنین ساختی امروزه مجهول نیست، مگر صیغه سوم شخص جمع آن، که بدون عامل اختیاری آمده باشد.

علاوه‌بر دو شیوه مذکور، در همه گویش‌های ایرانی (بدون آنکه در برخی از گویش‌نامه‌ها آمده باشد) گرایش به استفاد از صیغه سوم شخص جمع فعل‌های متعدی معلوم، در افاده معنی مجهول وجود دارد. این امر تا حدود زیادی آنها را از کاربرد شکل ترکیبی فعل مجهول باز می‌دارد. ضمن آنکه در برخی از گویش‌ها استفاده از شکل تصریفی فعل مجهول، هم معنی لازم دارد و هم در بسیاری از زمان‌ها و ساخت‌های فعلی امکان‌پذیر نیست. این فرایند نشان می‌دهد که کاربرد فعل مجهول در گویش‌های ایرانی، مثل فارسی گفتاری امروز، روندی روبه‌افول دارد و گویشوران ایرانی امروزه گرایش کمتری به آن نشان می‌دهند.

بی‌نوشت

۱- سایه عنایت دوست و همکار دانشمند، استاد حسن رضائی باغبیدی، همچون گذشته بر سر این نوشته نیز بوده‌است. از تذکرات دقیق و عالمانه ایشان سپاسگزاریم.
 ۲- به نظر رضایی باغبیدی، فعل مجهول در فارسی باستان برخلاف اوستایی از ریشه قوی ساخته می‌شده‌است (نک. ۱۳۸۸: ۷۵).

۳- برخی از محققان ایرانی ضمن قرار دادن هورامی ذیل گویش‌های کردی، بر این باورند که پسوندهای مجهول‌ساز در این گویش، -ya- و -yâ- هستند که به ماده مضارع فعل‌های متعدی اضافه می‌شوند و به ترتیب، ماده مضارع و ماضی مجهول می‌سازند (نک. کریمی‌دوستان و ویسی، ۱۳۸۷: ۱۴۴-۱۴۲):

1. wer-ya. خورده می‌شوند.
2. wer-yâ-?e. خورده شدند.

۴- تاد (۲۰۰۸: ۷۷) پسوند مجهول‌ساز در گویش زازا را -y- می‌داند که به ریشه فعل افزوده می‌شود. به نظر او -en- پسوند سازنده ماده مضارع است. ماده ماضی مجهول نیز از افزودن -a- به آخر ماده مضارع مجهول ساخته می‌شود:

1. viraz-en-o. می‌سازد.
2. viraz-y-en-o. ساخته می‌شود.
3. viraz-y-a. ساخته شد.

این نکته را همکار فاضل و ارجمند، جناب دکتر اسفندیار طاهری، به نویسندگان یادآوری کردند. از ایشان سپاسگزاریم.

۵- به نظر یارشاطر در اشتهاردی و اسفرورینی، ماده ماضی مجهول با افزوده شدن -est- (نه -i-ast-) به ماده مضارع متعدی ساخته می‌شود (نک. یارشاطر، ۱۹۶۹: ۲۴۴).

منابع

- آقاریع، ابوالحسن (۱۳۸۳)، گویش راجی هنجن، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
 آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد (۱۳۸۲)، زبان پهلوی (ادبیات و دستور آن)، تهران: معین.
 ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳)، تاریخ زبان فارسی، تهران: سمت.
 _____ (۱۳۷۵)، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سمت.
 احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰)، دستور تاریخی فعل، جلد اول، تهران: قطره.
 اشرفی خوانساری، مرتضی (۱۳۸۳)، گویش خوانساری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۲)، «فارسی باستان»، *راهنمای زبان‌های ایرانی*، جلد اول، ویراستار: رودیگر اشمیت، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغبیدی، تهران: ققنوس، صص ۱۵۱-۱۱۰.
- امیریان بودالو، ربابه (۱۳۸۴)، *گویش تالشی عنبران اردبیل (ویلکیج)*، تهران: جامعه‌نگر.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۶۴)، *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- بلو، جویش (۱۳۸۳)، «گورانی و زازا»، *راهنمای زبان‌های ایرانی*، جلد دوم، ویراستار: رودیگر اشمیت، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغبیدی، تهران: ققنوس، صص ۵۶۲-۵۵۵.
- پاکروان، حسین (۱۳۸۱)، «نگرشی ویژه به نمود مجهول در زبان فارسی»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، شماره ۳۵، صص ۵۲-۳۵.
- پورشفقی، مریم (۱۳۸۵)، *توصیف دستگاه فعل در گویش تالشی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان.
- پورهادی، مسعود (۱۳۸۷)، *زبان گیلکی*، رشت: فرهنگ ایلیا.
- ترابی، سیدابوالحسن (۱۳۶۹)، *توصیف ساختمانی گروه فعلی در زبان بلوچی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- ترقی اوغاز، حسنعلی (۱۳۷۹)، «ساختمان فعل در گویش کرمانجی خراسان»، *مجله زبان‌شناسی*، شماره ۳۰، صص ۸۲-۵۹.
- جباری، محمدجعفر (۱۳۸۲)، «تفاوت مجهول در زبان‌های فارسی و انگلیسی»، *مجله زبان‌شناسی*، شماره ۳۵، صص ۹۴-۷۸.
- خرسند، ارسلان (۱۳۶۷)، «توصیف ساختمان فعل در لهجه کرمانشاهی»، *مجله زبان‌شناسی*، شماره ۹، صص ۱۰۸-۹۰.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۴)، «مجهول در زبان فارسی»، *مجله زبان‌شناسی*، شماره ۳، صص ۶۴-۳۱.
- راستارگویوا، و. س (۱۳۷۹)، *دستور زبان فارسی میانه*، ترجمه ولی‌الله شادان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- رستمی، محمد (۱۳۸۸)، *گویش نهاوندی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- رضائی باغبیدی، حسن (۱۳۸۵)، *راهنمای زبان پارتی (پهلوی اشکانی)*، تهران: ققنوس.
- _____ (۱۳۸۸)، *تاریخ زبان‌های ایرانی*، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم (۱۳۸۵)، «مصدر و ساخت آن در گویش تالشی»، *گویش‌شناسی*، شماره ۵، صص ۳۰-۷.
- _____ (۱۳۸۸)، «ساخت فعل در تالشی مرکزی (گویش پره‌سری)»، *مجله زبان‌شناسی*، شماره ۴۴، صص ۵۰-۲۵.

- رضایتی کیشه‌خاله، محرم و سبزعلیپور، جهان‌دوست (۱۳۸۷)، «ریشه و ماده فعل در گویش‌های تاتی، تالشی و گیلکی»، ادب‌پژوهی، شماره ۶، صص ۱۳۲-۱۱۱.
- رضایی، جمال (۱۳۷۷)، بررسی گویش بیرجندی، به اهتمام محمود رفیعی، تهران: هیرمند.
- رنجبر، محمود و رادمرد، رقیه (۱۳۸۲)، بررسی و توصیف گویش گالشی، رشت: گیلکان.
- زمردیان، رضا (۱۳۶۸)، بررسی گویش قائن، مشهد: آستان قدس رضوی.
- سبزعلیپور، جهان‌دوست (۱۳۸۸)، بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش‌های تاتی خلخال، تالشی و گیلکی، رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان.
- _____ (۱۳۸۹)، زبان تاتی (توصیف گویش تاتی رودبار)، رشت: فرهنگ ایلیا.
- سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۱)، گویش دوانی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____ (۱۳۸۳)، گنجینه گویش‌شناسی فارس، دفتر اول، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____ (۱۳۸۴)، گنجینه گویش‌شناسی فارس، دفتر دوم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____ (۱۳۸۵)، گنجینه گویش‌شناسی فارس، دفتر سوم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____ (۱۳۸۶)، گنجینه گویش‌شناسی فارس، دفتر چهارم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- _____ (۱۳۸۸)، گنجینه گویش‌شناسی فارس، دفتر پنجم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- شکری، گیتی (۱۳۸۵)، گویش رامسری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صادقی، علی‌اشرف و ارژنگ، غلامرضا (۱۳۵۴)، دستور سال دوم آموزش متوسطه عمومی (فرهنگ و ادب)، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- صحرايي، رضامراد و کاظمی‌نهاد، رقیه (۱۳۸۵)، «تأملی در ساخت مجهول فارسی امروز»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه باهنر کرمان، شماره ۲۰، صص ۹۷-۷۷.
- طاهری، اسفندیار (۱۳۸۵)، «فعل در گویش بختیاری»، گویش‌شناسی، شماره ۵، صص ۱۰۶-۸۶.
- ظفری، ولی‌الله (۱۳۸۳)، «مختصات آوایی و دستوری گویش نهاوندی»، مجموعه مقالات نخستین همایش ایران‌شناسی: زبان و زبان‌شناسی، جلد اول، تهران: بنیاد ایران‌شناسی، صص ۴۷۰-۴۳۱.
- عباسی، مهدی (۱۳۷۳)، «توصیف دستگاه فعل در گویش خوری» مجله زبان‌شناسی، شماره ۲۰، صص ۵۷-۲.
- علمداری، مهدی (۱۳۸۴)، گویش دماوندی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فخرو، علی‌اکبر و اسماعیلی، عصمت (۱۳۸۹)، توصیف دستوری گویش سرخه‌ای، سمنان: دانشگاه سمنان.

کریمی دوستان، غلامحسین و ویسی، رحمان (۱۳۸۷)، «حفظ یک ماده‌ساز باستانی در ساخت مجهول در زبان کردی»، *مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی* (مشهد)، شماره ۱۶، صص ۱۴۷-۱۳۷.

کلباسی، ایران (۱۳۷۳)، *گویش کلیمیان اصفهان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 _____ (۱۳۷۶)، *گویش کلاردشت (رودبار)*؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

_____ (۱۳۸۵)، *گویش کردی مه‌آباد*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 گلفام، ارسلان؛ صدیق ضیابری، رؤیا و جعفری، آزیتا (۱۳۸۵)، «نگاهی به ساخت مجهول در زبان فارسی با تکیه بر دیدگاه شناختی»، *مجله زبان و زبان‌شناسی*، شماره ۴، صص ۷۶-۵۷.
 لکو؛ پیر (۱۳۸۳)، «گویش‌های مرکزی ایران»، *راهنمای زبان‌های ایرانی*، جلد دوم، ویراستار: رودبگر اشمیت، ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضائی باغبیدی، تهران: ققنوس، صص ۵۳۹-۵۱۷.

مطلبی، محمد (۱۳۸۵)، *بررسی گویش رودباری کرمان*، رساله دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 منشی‌زاده، مجتبی و کریمی، یادگار (۱۳۸۸)، «درباره خاستگاه ساخت کنایی»، *مجله زبان‌شناسی*، شماره ۴۵، صص ۳۸-۹.

منصوری، مهرزاد (۱۳۸۸)، «بررسی مجهول در زبان فارسی برپایه رده‌شناسی زبان»، *دستور*، شماره ۵، صص ۷۰-۱۵۶.

مولائی، چنگیز (۱۳۸۱)، «بقایای چند ساخت کهن در دستگاه فعل برخی از گویش‌های ایرانی نو»، *مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران*، به کوشش حسن رضائی باغبیدی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۵۸۶-۵۷۵.

نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۵)، «گلدان توسط بچه شکسته شد»، *برگزیده مقاله‌های نشر دانش: درباره زبان فارسی*، زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، صص ۱۴۵-۱۴۱.

نزگوی کهن، مهرداد (۱۳۷۳)، «توصیف ساختمان دستگاه فعل در گویش تالشی دهستان طاسکوه ماسال»، *مجله زبان‌شناسی*، شماره ۲۱، صص ۴۹-۳۸.

همایون، همداخت (۱۳۸۳)، *گویش کلیمیان یزد*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۵)، «فعل معلوم به جای فعل مجهول»، *برگزیده مقاله‌های نشر دانش: درباره زبان فارسی*، زیر نظر نصرالله پورجوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، صص ۱۵۸-۱۴۶.

- Jackson, A, V, W (1892), *Avesta Grammar*, W, Kohlhammer, Stuttgart.
- Kent, R, G (1953), *Old Persian Grammar, Texts, Lexicon*, American Oriental Society, New Haven.
- Mackenzie, D, N (1966), *The Dialect of Awroman (Hawrāmān-ī Luhōn), Grammatical sketch, Texts and Vocabulary*, Kobenhaven.
- Moyne, John (1974), "The So-called Passive in Persian", *Foundations of Language* 12, pp249-267.
- Todd, T, L (1885-2008), *A Grammar of Dimili also known as Zaza*, Electronic publication.
- Yarshater, Ehsan (1969), *A grammar of southern Tāti dialects*, Mouton, The Hague: Paris.

